



گمانه‌زنی‌ها درباره مرگ بالینی رئیس‌جمهور فراری یمن شدت گرفت

منصور هادی در کما

یادداشت امروز

یک صورت شوپی محترمانه

حسین قدیانی

تازگی‌ها آن حساسیت قبیل را به بعضی سخنان شاذ ظریف و امثالهم ندارم! واقعیت آن است که با وجود این کارنامه مشعشع در سیاست خارجه و اقتصاد داخلی، هم باید دولت را درک کرد و هم باید دولتمردان را! بندگان ان‌شاءالله خدا همه تخم‌مرغ‌ها را در سبد برجام گذاشتند، بلکه هم چرخ فلان بچرخد و هم چرخ بهمان و حالا از برجام، فی‌الواقع جز نعشی باقی نمانده و نه چرخ هسته‌ای آنچنان می‌چرخد که باید، نه چرخ کارخانه‌ها! سلیمان! باید درک کرد جنابان و عالیجنابان و کی و کی را! و خیلی هم جدی نگرفت، بعضی مواضع‌شان را ولو آنکه ندانسته و نخوابسته، همصدایی با اسرائیل باشد! به هر حال دارند همان اتهام را به نظام می‌بندند که بن‌سلمان و ترامپ و نتانیاهو مشغول آنند! اینها خیلی مهم نیست! کف روی آب است! و کاملاً هم قابل درک! یادش به خیر ایام مدرسه! گاهی که درس را خوب خوانده بودیم، سخن با همان نمره ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ می‌گفتیم و مدام برگه کارنامه را به رخ می‌کشیدیم! لیکن وقتی که معدل جمیع نمراتمان مؤید «تقریباً هیچ» بود، حتی پشت در آهنی مستراح مدرسه هم، مدیر و ناظم و معلم را بی‌نصیب نمی‌گذاشتیم! من که خودم باری شیطان را به اوج رساندم و جناب جان‌شکن را «صدام ثانی» خواندم یعنی نوشتیم! عکسی هم کشیدیم حتی! صدام‌البنه ناظم بنده‌خدا، نه تنها حتی «صدام صدم» هم نبود، بلکه اتفاقاً مرد شریفی بود! قصه این بود که من، و زعم خوب نبود! و نمرات هیچ چنگی که دل نمی‌زدا! و با این حساب، به که بد و بیراه می‌گفتم، بهتر از اولیای مدرسه؟! و کجا سخنم را تحویل می‌گرفت، الا در دستشویی؟! حالا هم ما درک می‌کنیم حضرات را! از این حرف‌ها نزنند، چه بگویند! اما خب! یادشان باشد که ارزش سخنان‌شان بیشتر از همان چیزنوشت‌های ما در عصر ماضی و عهد بازی‌گوشی نیست! ما البته بیهوده بودیم و بر ما خیلی هم حرجی نبود! اما وای به حال ۶۰ ساله‌ها و ۷۰ ساله‌هایی که هنوز هم بجهاند! صدام‌البنه «چه» به‌معنای منفی آن! و الا زمان جنگ، به رزمنده‌ها هم «بچه‌رزمنده‌ها» می‌گفتند، از بس که پاک بودند و زلال پاک و زلال مثل شهید گران‌معروف! «چیست طهران مقدم» که انصافاً نمره کارش ۲۰ بود! چرا حسن طهرانی‌مقدم، هیچ از این سخنان شاذ شماری از دولتی‌ها نمی‌گفت؟! چون کاری را که به او واگذار کرده بودند، درست انجام داده بود! کار را که زمین بگذاری یا بد انجام دهنی، بنا می‌کنی بپناه‌تراشی و بلکه هم سخن باب میل دشمن! اما وقتی به قول معروف: «چیست طهران مقدم» سخن با شهاب و سجیل و نقطه‌زن می‌رانی! آقایان روحانی ظریف را! ابله این آرزو بود که مدعی شوند: «دیدید به‌واسطه برجام توانستیم همه تحریم‌ها را با لغو کنیم و به‌واسطه تدبیرمان توانستیم بر تورم و بیکاری و رکود و فساد، غلبه کنیم؟!» اما تو وقتی قادر نباشی سخن با کار و کارنامه خود بگویی، باید هم حرف‌های همین حرف‌ها باشد! لامشکل! درکت می‌کنیم! اما اجازه بده که اقلاً در ایام سالگرد شهید حسن طهرانی‌مقدم، کمی از دوگانه «مردان عمل و مدیران حرف» بنویسیم! مدیران حرفی که شما باشید و مردان عملی که طهرانی‌مقدم، سمبل‌شان بود! روزهایی است که بسیاری با بهره از عدد و رقم، مشغول محاسبه دقیق برد جدیدترین موشک‌های بی‌ادگارمانده‌از طهرانی‌مقدم و سایر هم‌زمانش هستند! اما نیک اگر بنگری، خود حاج‌حسن و خود حاج‌قاسم و خود حاج‌حسین خرازی و خود حاج‌احمد و خود حاج‌همت، موشک‌های اصل کاری انقلاب اسلامی بودند و همچنان هم هستند! مردان مردی که ابتدا از سیم‌خاردار نفس رد شدند و بعد از سیم‌خاردار دشمن! پس موشک‌های خمینی و خامنه‌ای را قبل از عالم ماده، باید در عالم معنی و معنویت رصد کرد! اینکه ما قادر هستیم در این زمانه «ظهورالفساد فی‌البر و البحر» جوانی حقیقتاً انسان تولید کنیم به نام نامی «حسن حججی» که حتی دل جوانان بحرینی را ببرد! یا «محمدصادی ذوالفقاری» که حتی دل جوانان عراقی را! همین اربعینی که گذشت، عاقل‌هم‌در عراقی را دیدیم که می‌گفت: «ما شهدای حشداشعبی خودمان را غالباً تنها در حرم یکی از این حضرات معصومین، تشییع می‌کنیم! لیکن ذوالفقاری چنان کاری بسا دل‌ما کرد که کربلا بردیمش...»



اعتراف دادستانی سعودی:

خاشقجی در کنسولگری تکه‌تکه شد

کنفرانس خبری سخنگوی دادستانی سعودی

دوستان گردش به چپ فهمیده بود به وقوع پیوست، نقاب تزویر لیبرالی به کناری افکنده شد و دولت چنگال‌های مشروع‌تر را به دارندگان کلان ریال نشان داد.

تغییرات در سمت مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور و دواع با طرح سالم‌سازی نقدینگی، مدیریت دستگاه‌های پوز خارج کشور که بی‌ارزش کردن پول ملی را تسریع می‌کرد و همچنین رفتن وزیر بی‌مصرف راه و شهرسازی و سپس شنیده شدن زمزمه‌های بازگشت طرح‌های حمایتی و پارانهای و سفت و سخت شدن نقش نظارتی بانک مرکزی از جمله کارهایی است که دیر و با اکراه توسط دولت انجام شد. اگرچه همین نیز غنیمتی بزرگ برای ملت -به‌مثابه اسرائیلی در ید این نخبان شاموش- است. اگرچه لیبرال‌های ترجمه‌ای و جوزده هنوز به‌جود بر ایستارهای خود یافشاری می‌کردند ولی ضرورت سهم‌گینی که به آن اشاره کردیم دولت را مجبور به حذف تدریجی آنها کرد. کافی است به متن استعفا‌ی وزیر سابق راه توجه کنید که چطور تمایل جدید دولت روحانی به مداخله در بازار و افزایش حمایت‌های پارانهای را به‌مثابه ناسازی خداحافظی به صورت رئیس‌جمهور می‌کوبد و به‌مثابه پهلوانی پایمرد، بدون آلودن دامن خود به حمایت از افسار ضعیف و این قبیل اقدامات خلاف لیبرالیسم تخیلی، استعفا می‌دهد و می‌رود. صدام‌البنه این قسم پهلوانی‌ها بیش از حد لازم به پنبه وابسته‌اند.

به هر حال اتفاقات چند روز اخیر نشان داد دولت می‌تواند در صورت اراده، نقش موثر و قابل قبولی در کشور داشته باشد. اگرچه این به نظر نوتشارویی بعد از مرگ سهراب است اما همانگونه که گفتیم غنیمتی بزرگ است. حداقل اینکه هنوز چیزهای بسیاری مانده‌اند که می‌شود به مصون ماندن‌شان از گزند ریال‌های سوزان خوشبین بود.

اداهای لیبرالی در آخر خط!

امیراستگی

آن کس که آگاهی کمی از وضعیت اقتصاد و کشور داشت هم حتی به‌مثابه یک هیولای وحشتناک که حاکم بر سلیبی بنیان‌کن است، جلوه‌گر می‌شد و می‌شود. دولت روحانی اما هیچگاه نخواست این شرایط بانک‌ها را اصلاح و در زمینه مهار ریال‌های سوزان نقش موثری بازی کند که همه و همه هم به دلیل واهی تعهد به ملت برای سرک نکشیدن در حریم خصوصی آنها که به وضوح زستی عجیب و غیرواقعی بود؛ زستی که بر اساس آن حساب‌های بانکی هم جزئی از حریم خصوصی افراد به حساب می‌آمد، حریمی که در آن انبارهایی می‌ملو از بمب‌های آماده انفجار تلنبار شده بود. معافیت سپرده‌های کلان از مالیات و سهولت جابه‌جا کردن مقادیر عظیم ریال بدون هیچ مزاحمتی، ایران را برای دارندگان ذخایر ریال که همان ثروتمندان کشور هستند به‌پشتی بی‌بدیل تبدیل کرده است. کافی است از یک بازار بوی سودی بیشتر از سود سپرده به مشام برسد، به یک‌باره دارندگان به سمت آن هجوم می‌برند و بعد به‌مثابه طبقه‌ای از نوکیسگان دهان‌گشاد به مدد حمایت رسانه‌های هوجی کشور از سبک زندگی‌شان، در قامت طلبکار ملک و ملت نیز ظاهر می‌شوند و همواره از ضرورت گریز از ایران سخن به میان می‌آورند. دولت لیبرال‌های ترجمه‌ای و جوزده نیز در رویای خام جذب میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری خارجی در فرادی برجام ماند و ترجیح داد زست خود را حفظ کند تا سیل بنیان‌برافکن بی‌تدبیری به ریشه‌های ملک رسید و تازه آنگاه بود که خطر احساس شد و به یک‌باره همان چیزی که

دوستی می‌گفت دولت با انتصابات جدید خود و تغییر برنامه‌ریزان اقتصادی‌اش گردش به چپ کرده است و در حال بازگشت به اقتصادی با محوریت پررنگ‌تر نقش حمایتی و کنترلی دولت است. اگر چه این گزاره در تحلیل دقیق و معطوف به تحولات بلندمدت خطاست اما در کوتاه‌مدت به نظر رگه‌هایی از صحت داشته باشد ولی صحیح بودن آن نه در نتیجه، بلکه بیشتر در وجه توصیفی آن است. دولت بالاخره به حرکت درآمده است و خطر مخوف افزایش نارضایتی‌های اجتماعی را درک کرده و به معنای واقعی کلمه ترسیده است. حالا زمان پایان دادن به رویاهایی است که از کتابفروشی‌های رویه‌روی دانشگاه تهران برخاسته‌اند. لیبرالیسم و تصور غلطی که از آن به عنوان یک پروژه ذاتا سیاسی در اذهان قاطبه اصلاح‌طلبان وجود دارد اکنون برای دولتی که دوام ملک خود را در خطر دیده است محلی از اعراب ندارد. حالا وقت این است که نه از سر ضرورت پیشرفت کشور، بلکه به تبعیت از قانون بقا، دولت کمی دست و پای خود را بچیناند و از کلان‌پروژه‌های هماهنگ‌سازی حاکمیت ایران با هرزمنی جهانی و یافتن نقش پیرامونی خود در آن دست شسته و به بقای چارچوب‌های اساسی خود بیندیشد. اگرچه ظرفی دولت کماکان در حال تقلا برای از جریان نیفتادن این روند هستند اما می‌شود به پایان کار آنها خوشبین بود.

دلاری که تا نزدیک ۲۰ هزار تومان رفته بود آن هم در شرایطی که تا شروع مجدد تحریم‌های آمریکا زمان زیادی وجود داشت، این بار و در روزهایی که تحریم‌ها شروع شده‌اند از مرز روانی ۱۲ هزار تومان پایین‌تر آمده و سکه هم با کانال ۴ میلیونی دواع کرده است. این اتفاق دقیقاً زمانی رخ داده است که از بسته حمایتی اروپایی‌ها

تیتراهای امروز

آیا سفر عباس عراقچی به اروپا در راستای پیدا کردن یک کشور میزبان برای اجرای بسته باز نشده اروپایی‌هاست؟

تیکی تاکای اروپا

صفحه ۲

درباره اعتراض مردم به آثار پرستاره‌های که نه فیلم هستند نه کمدی

مخاطبان عصبانی و دروغی به نام کمدی!

صفحه ۱۲

«وطن امروز» از میزان تحقق وعده‌های حسن روحانی در سفرهای استانی دولت دوازدهم گزارش می‌دهد

بر زمین مانده!

صفحه ۵

۶۰۰ مفقود در آتش‌سوزی کالیفرنیا

تعداد کشته‌ها به ۶۳ تن رسید

صفحه ۱۵

پرونده ویژه «وطن امروز» درباره توافقنامه پاریس و تبعات اجرای پنهانی آن

تله شمال برای جنوب

صفحات ۱۱ و ۱۶

نگاه

سلبریتی‌ها: افسران جنگ ابهام

حسن رضایی

۶ سال است در فضای ابهام زندگی می‌کنیم. بخش احتمالاً مهمی از افکار عمومی جامعه هنوز هم دقیقاً نمی‌داند باید در کدام سوی معادلات کلان کشور قرار گیرد؛ باید چنانکه محمدجواد ظریف می‌گوید فکر کند یا آنگونه که سعید جلیلی می‌گفت تدبیر کند؟ و آیا راهی در میانه اینها هم هست یا نه؟ گستره این تردید و ابهام هم ابتدا به سمیات‌های جریان سیاسی با فرهنگی خاصی محدود نیست. اگر این فرض را بپذیریم که بخش اعظم جامعه از دست‌بندی‌های مرسوم اصلاح‌طلب/اصولگرا فارغ بوده و هست - که ظاهراً چنین هم هست - بخش مهمی از همین مردم - که برخی آنها را قشر خاکستری و دیگران آرای خاموش و... می‌نامند - بین فایده و هزینه پدیده مهمی مثل برجام هنوز هم متحیرند. خلف وعده‌های مکرر دولت و تشخیص حسن روحانی که ماه‌هاست کلیپ‌هایش در فضای مجازی می‌چرخد و هر روز نسخه‌های جدید از آن روم می‌شود، نقش مهمی در کاهش محبوبیت روحانی داشته است.

این هشدار را باید داد و پس این واقعیت اما باید صحنه گذاشت که اینها همه ابتدا به معنای شکست تمام و کمال ایده روحانی نرسد! افکار عمومی کشور نیست. در فضایی که جامعه ایرانی تحت شدیدترین بمباران تبلیغاتی تاریخ قرار دارد، نهایت ساده‌اندیشی است اگر کسی خیال کند گزینه غریب‌گرای و «امتیاز دادن در ازای وعده یا هر چه شما اسمش را می‌گذارید»، به‌طور کلی از روی میز افکار عمومی کشور برداشته شده است. پژوهشگران جامعه‌شناسی سیاسی، دوره جنگ سرد را همواره به عنوان یکی از نقاط عطف «جنگ نرم و رسانه‌ای» در تاریخ معاصر یاد می‌کنند. این در حالی است که در آن مقطع ظاهراً تمام جنگ‌افزار مادی‌محور آمریکا، یک شبکه رادیویی با پارازیت‌های متراکم مزاحم بوده است. لذا خیلی روشن است وقتی اکنون صحبت از «شدیدترین بمباران تبلیغاتی تاریخ» می‌کنیم، ابتدا دنبال گنده‌گویی و تحریک بیخود ذهن مخاطب نیستیم!

اکنون به‌طور قطع نمی‌توان خط روشنی بین جبهه رسانه‌ای دشمن و دوست ترسیم کرد.

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۳۳۱

سلام وطن

۶۶۴۱۳۹۴۲

تهدید تولید ملی

0 107354 683291

خرید کالای خارجی!